

خساست به مثابه «طریق هستی»: تحلیل نشانه - معناشناختی خساست در حاجی‌آقا اثر صادق هدایت

نجمه اکبری^{۱*} اکرم آیتی^۲

(دریافت: ۱۳۹۸/۱/۸ پذیرش: ۹۸/۳/۱۵)

چکیده

حاجی‌آقا از جمله آثار داستانی صادق هدایت، و برشی از زندگی مردی به نام حاجی ابوتراب است که در عین شهرت به نیکوکاری و خیرخواهی در بین اطرافیانش، در باطن فردی حيله‌گر و منفعت‌طلب است و ویژگی خساست و مال‌پرستی او از مرزهای یک احساس گذشته و به یک بیماری هولناک تبدیل شده است. آنچه بررسی احساس خساست از دیدگاه نشانه - معناشناسی احساسات را اهمیت می‌بخشد تکیه بر جنبه بین‌الذهانی و تعاملی، یا طبق اصطلاح لاندوفسکی، «سرایتی» این احساس است. بر این اساس، در این پژوهش برآنیم تا با پیروی از نظریات منسجم صاحب‌نظرانی همچون گرمس و فونتنی، درباره شکل‌گیری احساسات بشری، خساست را به‌عنوان نشانه - معنا در این داستان تحلیل کنیم و به این پرسش اساسی پاسخ دهیم که چگونه احساس خساست به‌منزله مدل احساسی فردی و مجرد، احساسی بین‌الذهانی است و چگونه خساست حاجی‌آقا از مرز خصلتی شخصی می‌گذرد و

۱. دانشجوی دکتری ادبیات فرانسه و تطبیقی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

* najmeh.akbari1372@gmail.com

۲. عضو هیئت علمی رشته زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه اصفهان

بُعدی اجتماعی پیدا می‌کند. در این راستا، ابتدا به بررسی چگونگی شکل‌گیری بُعد احساسی گفتمان در این داستان خواهیم پرداخت و سپس نقش بُعد اجتماعی را در شکل‌گیری حساست بررسی خواهیم کرد. در آخر، خواهیم دید که جایگاه حساست در این داستان، تا چه اندازه با الگوهای نظام‌مند نشانه - معناشناسی عواطف و احساسات مطابقت دارد.

واژه‌های کلیدی: نشانه - معناشناسی عواطف و احساسات، حساست، بُعد احساسی گفتمان، حاجی آقا، صادق هدایت.

۱. مقدمه

نشانه - معناشناسی شاخه‌ای از علم زبان‌شناسی است که به چگونگی ظهور معنا از طریق گونه‌های زبانی و درواقع از خلال گفتمان می‌پردازد. طبق این تعریف، درک معنا به‌واسطه گفتمانی است که آن را متجلی می‌سازد و از این منظر، طبق نظر گرمس^۱ (1983: 162) هر گفتمان می‌تواند به‌مثابه یک ساختار روایی در نظر گرفته شود که ویژگی چالشی و تقابلی معناساز در آن را، می‌توان با یک طرح‌واره کنشی^۲ نشان داد و این موضوع، اساس نشانه - معناشناسی کنشی قرار گرفته است. نشانه - معناشناسی تحت تأثیر پدیدارشناسی و نگاه آن به نقش واسطه‌ای جسم در ارتباط با دنیا، و تحقیقات و پژوهش‌های نظریه‌پردازانی همچون بنونیست^۳ بر روی گفته، گفتمان و گفته‌پردازی، و نیز تحول دیدگاه پیشگامانی همچون گرمس، بسیار گسترده شده و حوزه‌های معنایی جدیدی را دربر گرفته است. در این راستا، در کنار بُعد کنشی و شناختی، به بُعد احساسی گفتمان نیز توجه جدی شده و نشانه - معناشناسی احساسات^۴ بر «ساخت و پردازش معناشناختی بُعد عاطفی در گفتمان» (Bertrand, 2000: 225) متمرکز شده است، و این مسئله به معنای در نظر گرفتن احساس، نه به‌معنای آنچه وجود حساس سوژه واقعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه به‌مثابه تأثیر معنایی است که در زبان ثبت و رمزگذاری می‌شود (همان). بنابراین، هدف نشانه - معناشناسی احساسات بررسی چگونگی شکل‌گیری معنا از طریق عواطف در گفتمان است. این دیدگاه درواقع با تکیه بر خصوصیت پیوستگی حالات روحی، ضعف نشانه - معناشناسی کنشی را که مبتنی بر کنش و در نتیجه، دنیای گسست‌ها بود، پوشش

می‌دهد و پویایی معنا را تضمین می‌کند؛ زیرا از آن پس، هدف دیگر بررسی تغییرات نقطه‌ای نیست؛ بلکه مطالعه شکل‌گیری و تولید معنا در فرایند «شدن»^۵ آن است.

در این راستا، گرمس و فونتنی در اثر ارزشمندی با عنوان *نشانه - معناشناسی احساسات؛ از حالات چیزها تا حالات روحی*^۶، با ارائه مفاهیم کلیدی درباره نشانه‌شناسی احساسات، به بررسی دو احساس حسادت و خساست پرداخته و فرایند گفتمانی شدن این دو احساس را تجزیه و تحلیل کرده‌اند. این تحلیل بر اساس چگونگی ترکیب افعال مؤثر^۷ کنشی و شوشی است. درواقع، ساختارهای عاطفی در سطح قابل رؤیت، نمودها و مودال‌های شوشی (مربوط به حالات روحی و احساسات) را شکل می‌دهند و از این طریق، نمودها و مودال‌های کنشی را نیز، در سطح عمیق‌تر گفتمان فعال می‌کنند. به بیان دیگر، هر احساس حاصل ترکیب افعال مؤثر شوشی (خواستن - بودن^۸، دانستن - بودن^۹، بایستن - بودن^{۱۰} و باورکردن - بودن^{۱۱}) و کنشی است. از طرف دیگر، دو مفهوم «پیوست^{۱۲}» و «گسست^{۱۳}» نیز در مبحث نشانه - معناشناسی احساسات جایگاه ویژه دارد؛ زیرا طبق دیدگاه گرمس و فونتنی، تمام احساسات انسانی به‌نوعی با وضعیت‌های پیوستی و گسستی در ارتباط هستند و بر اساس آن‌ها تعریف می‌شوند. برای مثال، احساس خساست زمانی شکل می‌گیرد که مفهوم پیوست یا گسست میان سوژه^{۱۴} و شیء ارزشی^{۱۵} که دارایی و ثروت است، مطرح می‌شود و این پیوست یا گسست، سبب تغییر در حالات احساسی و درنهایت دگرگونی رفتارها می‌گردد.

بر اساس آنچه گفته شد، می‌توان دریافت که رویکرد نشانه‌معناشناسی عواطف بر آن دسته از آثار داستانی که مضمون اصلی آن‌ها احساس باشد، قابلیت کاربست دارد. حاجی‌آقا نیز یکی از داستان‌های ادبیات معاصر فارسی با محوریت احساس خساست است. این داستان با نگاهی عمیق، خساست را که یکی از ویژگی‌های شاخص رفتار بشر و از عوامل مهم تضاد در دنیای درون و بیرون انسان‌هاست، هدف گرفته است. پرسش اصلی که مطرح می‌شود این است که چگونه سیر شکل‌گیری نشانه - معنای خساست در داستان حاجی‌آقا این احساس را از یک عامل مخرب شخصیت و زندگی فردی ارتقا می‌بخشد و آن را به مثابه موجودیتی برآمده از جهان درون بشریت معرفی

می‌کند که به تدریج ظهور و بروز می‌یابد و تمامی تصمیم‌گیری‌ها، کنش‌ها، واکنش‌ها و جهت‌گیری‌های رفتاری سوژه را در بُعد روایی و احساسی گفتمان، تحت کنترل درمی‌آورد. از طرف دیگر، باید در نظر گرفت که تنها نظام قابل‌تعمیم و عمومیت‌بخش برای بررسی احساس، بُعد بین‌الذهانی آن است. بنونیست (82: 1966) معتقد است که شرط بین‌الذهانی^{۱۶} از نخستین شروط حصول معناست و از آنجا که احساس موضوع مطالعات نشانه - معناشناسی قرار می‌گیرد، پس لزوماً بایستی در گفتمان و در ارتباط با سوژه‌های دیگری قرار گیرد تا قابلیت معناسازی داشته باشد. از این رو، این مسئله که چگونه احساس حساست حاجی‌آقا فراتر از امری فردی می‌رود و در گفتمان، معناساز می‌شود نیز قابل تأمل است.

در این پژوهش، سعی داریم با الگو قرار دادن نظریات منسجم گرمس و فونتنی در باب نشانه‌معناشناسی احساسات و همچنین با بهره‌گیری از سایر پژوهش‌های انجام‌شده در باب بررسی سیر تکامل احساسات گفتمانی، چگونگی شکل‌گیری و پیشرفت روند احساس حساست را در این داستان ارزیابی کنیم. در این راستا، ابتدا به عناصر تعیین‌کننده و زمینه‌های شکل‌گیری بُعد احساسی گفتمان اشاره خواهیم کرد و سپس، به بررسی نقش رفتارهای سوژه خسیس در پیش‌برد سیر گفتمانی این احساس خواهیم پرداخت و درنهایت، این نشانه - معنا را از منظر زندگی اجتماعی و وجه اخلاقی آن، تحلیل خواهیم کرد. این پژوهش می‌تواند اهمیت و قابلیت‌های متون داستانی ادبیات فارسی را از منظر نشانه - معناشناسی عواطف و احساسات برای همگان روشن سازد.

۲. پیشینه تحقیق

از ابتدای دهه ۸۰ میلادی، نشانه - معناشناسی گرمسی به سمت نشانه - معناشناسی احساسات متمایل شد تا بدین شکل، «گذاری از نشانه - معناشناسی عینی به سمت نشانه - معناشناسی ذهنی و از نشانه - معناشناسی کنشی به سوی نشانه - معناشناسی وجود» (Diarrassouba, 2015: 298) را رقم بزند. در این راستا، گرمس و کورتز^{۱۷} در جلد دوم فرهنگ استدلالی نظریه زبان^{۱۸} که در سال ۱۹۸۶ منتشر شد، واژه احساس را به حوزه نشانه‌شناسی وارد کردند. گام مهم در این زمینه با انتشار اثر گرمس و فونتنی با عنوان

نشانه - معناشناسی احساسات؛ از حالات چیزها تا حالات روحی (۱۹۹۱) به وقوع پیوست. این اثر که با تکیه بر «پیوستگی» در گفتمان، تجدیدنظری بود بر مشی نشانه‌شناسی مکتب پاریس که بر کنش و گسست پایه‌ریزی شده بود و شامل سه قسمت اصلی است. بخش نخست در قالب مفهوم‌شناسی به تعریف و تبیین روش و ابزار تحلیل نشانه - معناشناسی احساسات می‌پردازد و دو بخش بعدی، به بررسی دو احساس کلیدی حسادت و خساست اختصاص دارد. پس از آن، احساسات به منزله موضوع مطالعات نشانه - معناشناسی در دستور کار نشانه‌شناسان دیگری نیز قرار گرفت که از جمله می‌توان به مطالعات اریک لاندوفسکی^{۱۹}، هرمان پارت^{۲۰}، کلود زیلیبربرگ^{۲۱} و... اشاره کرد.

مطالعات نشانه - معناشناسی در ایران نیز که پیش‌تر به مدد تألیفات و تحقیقات نشانه‌شناسانی چون حمیدرضا شعیری و مرتضی بابک معین، بر شناساندن مبانی نشانه‌شناسی روایی متمرکز بود، به تدریج وارد حوزه‌های جدیدی شد و با تألیفاتی چون تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناختی گفتمان (شعیری، ۱۳۹۵)، راهی به سوی نشانه - معناشناسی سیال (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸)، نشانه‌معناشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی (شعیری، ۱۳۹۵) گامی بزرگ در جهت شناساندن این علم صورت پذیرفت. مبحث نشانه - معناشناسی احساس نیز در مقالاتی همچون «تحلیل نشانه‌شناختی مفهوم بین‌الذهانی حسادت در رمان قوی همچون مرگ اثر موپاسان» (بابک معین، ۱۳۹۱)، «احساس ناامیدی در شعر «من آمده‌ام، من دیده‌ام، من زیسته‌ام» ویکتور هوگو» (امیریگلری، ۲۰۰۹) و «تحلیل نشانه - معناشناسی بیش‌خوابی و بی‌خوابی در نایب کنسول اثر مارگریت دوراس» (اطهاری نیک‌عزم و بیکی، ۱۳۹۵) بررسی شده است.

۳. معرفی ابزارهای بنیادین در تجزیه و تحلیل خساست

با نگاهی به فرهنگ لغت درمی‌یابیم که تعاریف متعددی دربارهٔ مبحث «احساس^{۲۲}» وجود دارد. توضیحاتی که هر یک حاوی مشخصه‌های تعیین‌کننده‌ای هستند که درک آن‌ها، می‌تواند گام مهمی در جهت شناخت این پدیده باشد: «حالتی عاطفی و عقلانی که توانایی ویژه‌ای برای کنترل جریان ذهنی و روانی دارد» (Rey, 1993: 910). از این

تعریف می‌توان دریافت که احساس، حالتی روحی است که می‌تواند بر شخصیت هر فرد چیره شود. همچنین در دومین تعریف ارائه‌شده، احساس به‌منزله «گرایش و تمایلی قدرتمند و پایدار» (همان) معرفی می‌شود که به‌نوعی ویژگی تأثیرگذاری و نامحدود بودن احساس را برجسته می‌سازد. گرمس و فونتنی (1991: 106) نیز در بخش اول اثر خویش، که به معرفت‌شناسی احساسات اختصاص دارد، نکته‌های مهمی را در باب شناخت کلیات هر احساس بیان می‌کنند. آن‌ها بر این عقیده‌اند که یکی از کلی‌ترین اصول در جهان احساسات، «وحدت سوژه انسانی» است و این بدین معناست که هیچ احساسی نمی‌تواند به‌طور جداگانه بر روح و جسم تأثیر بگذارد؛ بلکه این دو، جهان‌هایی پیوسته در ارتباط و انطباق هستند. «آنچه بر روح و روان تأثیر می‌گذارد، می‌تواند جسم را نیز تحت تأثیر قرار دهد و تأثیرپذیری جسم نیز، یک بازی احساسی برای روح تلقی می‌گردد» (همان). بنابراین می‌توان گفت که بر اساس طرح‌واره گرمسی، عاطفه یا همان احساس، با «حس»^{۲۳} متفاوت است؛ زیرا حس بیشتر حالات روحی و ذهنی انسان را درگیر می‌کند، اما عاطفه هم در بُعد روحی و هم در بُعد جسمی فرد جلوه‌گر می‌شود (همان). از طرف دیگر، شاخصه بسیاری از احساسات، همراه شدن آن‌ها با نوعی افراط^{۲۴} در خواستن و تلاش مکرر و مصرانه برای برآوردن تمایلات نامحدود ذات بشری است.

فرایند شکل‌گیری هر احساس از حضور یک یا چند کنشگر^{۲۵} متفاوت شکل می‌گیرد. درواقع، همواره حضور کنشگری نیاز است که توانایی «احساس کردن»^{۲۶} داشته باشد و از ورای این قابلیت، به «شناختن»^{۲۷} دست یابد. بنابراین «معرفی سوژه‌ای کاوشگر که توانایی ایجاد اولین زمینه‌های پیدایش معنا را داشته باشد» (Greimas & Fontanille, 1991: 15) نخستین گام در جهت تجزیه و تحلیل احساس است. هر سوژه، در کنار موضوع ارزشی خود معنا می‌یابد که با آن در تعامل و انطباق است. سوژه یا این شیء را در اختیار دارد یا در جست‌وجوی تملک آن است: «شیئی که به ساختار زندگی سوژه معنا (جهت‌بخشی ارزشی) می‌بخشد و برخلاف سایر اشیای موجود، معنای متمایزی را دربردارد» (ibid, 47). اما حضور سوژه و شیء ارزشی به‌تنهایی کافی نیست. در نقطه مقابل سوژه، همواره یک رقیب^{۲۸} وجود دارد که با توجه

به تعریف گرمس و فونتنی، می‌تواند یک مفهوم اخلاقی، یک فرد، یک گروه و یا حتی تمامی افراد یک جامعه تلقی شود. به هر ترتیب، رقیب نیز همان‌گونه که از نامش پیداست، عمیقاً خواهان شیء ارزشی مورد نظر است و از این رو، تعلق^{۲۹} و وابستگی سوژه به این شیء را تهدید می‌کند. «خساست با یک تعلق آغاز می‌گردد، این تعلق نوعی الزام است که سوژه و شیء را به هم مرتبط می‌سازد و در واقع نوعی "بایستن" است» (ibid, 144). این جاست که امنیت دسترسی و تعلق سوژه به موضوع مورد نظر (پیوست)، که شکل‌دهنده یک «باید - باشد» در ذهن اوست، دچار تزلزل می‌شود و به میزانی که سوژه از شیء فاصله می‌گیرد، حالت عدم دسترسی (گسست) پدید می‌آید و این چنین مفهوم رقابت^{۳۰} نیز شکل می‌گیرد. در واقع مثلث سوژه - موضوع ارزشی - رقیب از عناصر ثابت در تجزیه و تحلیل بسیاری از احساسات است. چگونگی روند پیشروی احساس شکل‌گرفته در گفتمان بر اساس روابط میان سه وجه این مثلث خواهد بود. حال با توجه به کلیات مطرح‌شده در باب روش‌شناسی به تجزیه و تحلیل داستان حاجی‌آقا می‌پردازیم.

۴. بررسی صحنه آغازین داستان و فضای احساسی حاکم بر آن

یکی از مهم‌ترین مراحل در جهت فهم معانی متعدد متون داستانی و روایی، بررسی صحنه آغازین آن است. از این رو جملات ابتدایی، که پیشگویه^{۳۱} نیز نامیده می‌شوند، اهمیت بسزایی دارند. به بیان دیگر، هر اندازه گفته‌پرداز با دقت بیشتری به پرداخت این قسمت از داستان اهتمام ورزد، هویت اثر خود را قدرت می‌بخشد و درک عمیق‌تری از کلیت آن به دست می‌دهد: «طراحی صحنه آغازین، دشوارترین مرحله در فرایند نگارش رمان است. اولین صحنه باید آنقدر گیرا و تأمل‌انگیز باشد که خواننده را به ورود به جهان خیالی رمان، همراهی با شخصیت‌ها و دنبال کردن رویدادهایش، ترغیب کند» (پابنده، ۱۰:۱۳۹۳). صحنه آغازین این داستان نیز غنای ویژه‌ای دارد و راوی تصاویر قابل تأملی از شرایط زندگی حاجی ابوتراب ارائه می‌دهد. توصیفات که تجزیه و تحلیل آن‌ها می‌تواند گام مهمی در جهت شناخت فضای حاکم بر داستان باشد:

حاجی آقا به عادت معمول، بعد از آنکه عصازنان یک چرخ دور حیاط زد و همه چیز را با نظر تیزبین خود ورنانداز کرد و دستورهایی داد و ایرادهایی از اهل خانه گرفت [...] سلانه سلانه دالان دراز تاریکی را پیمود و وارد هشتی شد (هدایت، ۱۳۳۶: ۹).

عبارت «به عادت معمول» بیانگر روندی تکرارشده است. حاجی آقا عادت دارد که همواره همین حرکات را تکرار کند و این تکرار شدن می‌تواند نمودی از یک زندگی راکد باشد. این رکود به واسطه فضای روایی داستان نیز تداعی می‌شود: «اما چون همسایه لجن حوضش را در جوی کوچه خالی کرده بود، بوی گند تند فضای هشتی را پر می‌کرد» (همان). هشتی نقش مهمی را در جریان این داستان و فضا سازی آن ایفا می‌کند؛ زیرا قسمت اعظم داستان در این مکان روی می‌دهد و ملاقات‌ها، گفت‌وگوها، تصمیم‌ها و حتی معاملات حاجی آقا در آن صورت می‌پذیرد:

هرچند حاجی بیرونی و اندرونی و اتاق‌های چیده‌واچیده داشت؛ اما تمام پذیرایی او در هشتی خانه‌اش انجام می‌گرفت. صبح زود در آن‌جا شیبخون می‌زد و اگر در خارج کاری نداشت تا سر شب در همان‌جا مشغول دید و بازدید و کارچاق‌کنی و به قول خودش مشغول «رتق و فتق امور» بود [...] (همان، ۳۷).

«بوی گند تند» هشتی نیز می‌تواند حاکی از اوج فساد باشد که بر تمامی این جریان‌ات روزمره سایه انداخته است. لجن ماده‌ای متعفن و محل رشد انواع بیماری‌ها و آفات است و این درواقع، تصویری از زندگی خود حاجی ابوتراب است؛ زندگی فاقد جریان و تیره‌ای که در خود چیزی جز بدبختی نمی‌پروراند و مایه تخریب شرایط جامعه نیز هست. از طرف دیگر، راوی با توصیف خانه‌ای حوض‌دار و کوچه‌ای دارای جوی، تصویری از نواحی پایین شهر، مردم فرودست و فقر فرهنگی و اجتماعی آنان ارائه می‌دهد؛ اما حاجی آقا، این مرد مال‌پرست و ثروتمند، نمی‌تواند خود و خانواده‌اش را از چنین شرایط فلاکت‌باری رهایی بخشد؛ زیرا منفعت‌گرایی و حساست چنان بر وجودش چیره شده که قدرت درک و تشخیص شرایط رقت‌انگیز خود را از دست داده است و طبیعتاً برای رها شدن از این وضعیت تلاشی نمی‌کند و گویا در لجنی که خود ساخته است، دست و پا می‌زند. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، پیشگویی‌هاوی تصاویر

و توصیفاتی است که اوج نفرت راوی را از این شرایط آشکار می‌سازد و تنفر خود را به صورت ناخودآگاه، به خواننده نیز القا می‌کند.

همانطور که پیش‌تر گفته شد احساسات بر روح و جسم به‌عنوان دو جهان پیوسته و در ارتباط با هم تأثیر می‌گذارد. از این رو، می‌توان دریافت که چرا خساست به مثابه یک احساس در نظر گرفته می‌شود. خساست نیز حالتی روحی و ویژگی رفتاری ثابتی است که بر تمام جهت‌گیری‌های شخصیتی فرد قویاً اثر می‌گذارد و این اثرات، به تدریج در رفتارها و تمایلات زندگی فردی و اجتماعی وی هویدا می‌شود. این وحدت و پیوستگی میان روح و جسم، در شخصیت حاجی ابوتراب نیز به وضوح قابل رؤیت است. از منظر روانی، او به شدت متأثر از خست و منفعت‌طلبی شخصی است و این تمایلات روحی، که نوعی از گرایش‌های غیراخلاقی و حاوی ارزش‌گذاری منفی هستند، به مرور زمان بر ابعاد جسمی وی نیز تأثیر می‌گذارند؛ به گونه‌ای که حاجی آقا عمیقاً به جسم خود علاقه‌مند است و تنها در پرتو جسم و امیال جسمانی خویش، به شناخت زندگی دست یافته است. این مسئله سبب شده است که درک وی از هستی خویش بسیار محدود و کوتاه‌بینانه باشد:

اما من همه یادگارهام، همه زندگی‌ام با همین جسممه. وقتی که جسمم را نشانم، هان! دیگر چی برایم می‌مانه؟ چه چیزی می‌تونه برام ارزشی داشته باشه؟... فقط حسرت! استغفرالله! نه، نمی‌خوام بعد از خودم این همه زن‌های خوشگل، این همه غذاهای خوب را توی دنیا با حسرت تماشا بکنم. پس فایده این همه زحمت چی بود؟ می‌فهمی مراد؟ نه... نه... من نمی‌خوام بمیرم (هدایت، ۱۳۳۶: ۵۸).

درخصوص خساست، که به منزله گونه‌ای از این نوع احساسات از آن بحث شده، و با توجه به تعریف ارائه‌شده که مبتنی بر «تعلق و وابستگی مفرط به پول و تمایل به جمع‌آوری و انباشتن و نیز، در اختیار گرفتن آن» (همان، ۱۱۲) است، می‌توان گفت که خسیس در حکم سوژه و هر آنچه در زمره مال، ثروت و دارایی قرار می‌گیرد، شیء ارزشی او شمرده می‌شود. از این رو، شخصیت اصلی داستان، حاجی آقا، به منزله سوژه خسیس و دارایی بی‌حد و حصری که در اختیار دارد، موضوع ارزشی شناخته می‌شود: «اما از همه مهم‌تر، دلبستگی حاجی به پول بود. [...] از اسم پول، صدای پول و شمارش پول، دل حاجی غنچ می‌زد و بی‌تاب می‌شد» (هدایت، ۱۳۳۶: ۴۵).

در جریان داستان، گفته‌پرداز به فرد خاصی با عنوان رقیب اشاره نمی‌کند. می‌توان گفت که این رقیب، مفهوم خیرخواهی و بخشش به دیگران و به‌خصوص مردمان تنگ‌دست و یا حتی آن گروه از افراد روشنفکر جامعه هستند که با تجمع بخش عظیمی از اموال جامعه نزد حاجی‌آقا مخالفت می‌ورزند و علیه او به مبارزه برخاسته‌اند. شخصیت منادی‌الحق از جمله این افراد است که تنها در قسمتی از داستان حضور دارد: «هفتاد سال است که مردم را گول زدی، چاپیدی، به ریششان خندیدی، آن وقت پول‌های دزدی را برده‌ای که کلاه شرعی سرش بگذاری؟!» (همان، ۹۰). باید گفت که برداشت سوژه خسیس از مفهوم رقیب، در جای‌جای داستان و به تناسب موقعیت و شرایط شخصیت‌ها تغییر می‌کند؛ اما نکته مسلم آن است که این رقیب، از آن‌جا که با مال‌دوستی و نفع‌پرستی بیمارگونه حاجی‌آقا در تضاد قرار گرفته است، گاه‌گاه بر تعلق و بهره‌مندی سوژه از موضوع ارزشی‌اش سایه^{۳۲} می‌افکند و پیوسته او را از خطر از دست دادن آن آگاه می‌سازد؛ زیرا سوژه پیش از آنکه این سایه را حس کند از ارزشی که در اختیار دارد آگاه است: «سوژه از ورای این سایه‌ها، بهتر می‌تواند ارزش شیء را بشناسد» (Greimas & Fontanille, 1991: 41).

۵. بررسی و توجیه رفتارهای سوژه خسیس در بُعد احساسی گفتمان

۱-۵. رفتارهای معمول سوژه خسیس

افراد جامعه در برابر ارزش‌های قابل معامله و مبادله (پول، طلا، ملک، اوراق بهادار و...) چهار نوع رفتار از خود بروز می‌دهند که عبارت‌اند از: «تصاحب کردن، حفظ کردن، دادن و وقف کردن» (همان، ۱۳۲). به عقیده گرمس و فوتنی، تصاحب کردن می‌تواند رفتار سوژه حریص و حفظ کردن در ارتباط با رفتار سوژه صرفه‌جو باشد حال آنکه دادن، رفتار سوژه اسرافگر، و وقف کردن رفتار سوژه بخشنده شمرده می‌شود. اما از این میان، رفتار سوژه خسیس مبتنی بر تصاحب کردن در عین حفظ کردن است. به عبارت دیگر، او به‌طور هم‌زمان سعی می‌کند موضوع ارزشی را در اختیار گیرد و آن را جمع‌آوری و انباشته سازد. برای توجیه این رفتار اولیه سوژه خسیس می‌توان از عملکرد افعال مؤثر بهره جست که نقش بسیار مهمی را در شکل‌گیری انواع جهت‌گیری‌های

رفتاری در جهان احساسات، بر عهده دارند. آن‌ها گروهی از افعال هستند که به‌طور مستقیم سبب محقق شدن یک عمل نمی‌شوند؛ ولی بر گزاره یا فعل کنشی دیگری اثر می‌گذارند و باعث می‌شوند که آن عمل یا کنش، تحت شرایط خاصی انجام پذیرد: «ژاک فونتنی افعال مؤثر را افعالی می‌داند که افعال دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ بنابراین این افعال قادر هستند که وضع یا موقعیت افعال دیگر را دستخوش تغییر سازند» (شعیری، ۱۰۲:۱۳۸۸). این افعال، به‌طور عمده، چهار فعل «خواستن^{۳۳}، بایستن^{۳۴}، توانستن^{۳۵} و دانستن^{۳۶}» هستند که به‌طور کلی جهان‌بینی هر سوژه را مشخص می‌کنند و «طریق هستی^{۳۷}» او را معنا می‌بخشند. بنا بر تعریف، رفتار کلی سوژه خسیس، بر اساس می‌خواهد - داشته‌باشد^{۳۸} شکل می‌گیرد و هر یک از گزاره‌های تصاحب کردن و حفظ کردن، به‌ترتیب به می‌خواهد - به‌دست آورد^{۳۹} و می‌خواهد - ذخیره کند^{۴۰} گفته می‌شوند:

از صبح زود که بلند می‌شد، حتی در خواب، تمام هوش و حواس حاجی متوجه جلب منفعت و دفع ضرر بود و به‌همین مناسبت، در هرگونه معامله شرکت می‌کرد. حتی سر پیری، در مقاطعه راهسازی و درخت‌کاری خیابان‌ها هم شرکت می‌کرد و از این راه میلیون‌ها به‌چنگ آورد. [...] همیشه به خودش قیافه مفلس و بدبخت می‌داد و گدابازی درمی‌آورد و معاملات بزرگ و خرید و فروش را به اسم پسر یا زن‌هایش انجام می‌داد. بعد هم به نام نیک و شهرتی که در جامعه پیدا کرده بود خیلی دل‌بستگی داشت؛ زیرا از این راه استفاده کلان می‌برد (هدایت، ۴۵:۱۳۳۶).

فرایند به‌دست آوردن ثروت از سوی سوژه خسیس، با مفهوم «می‌داند - باشد^{۴۱}» در ارتباط است. باید دقت داشت که این فرایند پایان‌ناپذیر و علاقه سوژه خسیس به موضوع ارزشی نامحدود است و این موجب می‌شود که آهنگ^{۴۲} به‌دست آوردن نیز کند باشد و به‌آرامی صورت پذیرد: «اگر میزان بهره کم باشد، دلیل آن کند بودن فرایند انباشتن است» (Zilberberg, 2012: 2). سوژه خسیس، در عین به‌دست آوردن و ذخیره کردن، مهارت خاصی در تشخیص موقعیت مناسب جهت سرمایه‌گذاری و کسب سود بیشتر دارد. توجه این نوع مهارت تشخیص، با توجه به گونه‌های مختلف فعل مؤثر «دانستن» امکان‌پذیر است. حاجی‌آقا به‌خوبی می‌داند چگونه به‌دست آورد (می‌داند -

ذخیره کند^{۴۳}) و نیز می‌تواند تشخیص دهد که با سرمایه‌گذاری در کدام موقعیت می‌تواند سود بیشتری حاصل کند (می‌داند - فرصت - به‌دست آورد^{۴۴}): «عجب اشتباهی کردم! اگر به هونگ‌کونگ فرستاده بودم سه مقابل استفاده داشت» (هدایت، ۱۳۳۶: ۱۹). همچنین، او با سرمایه‌گذاری در کارخانجات و تولیدات داخل و خارج، سهم عمده‌ای از بودجه صنایع را در اختیار گرفته است (می‌داند - تولید کند^{۴۵}) به طوری که اگر او سهام خود را از آن‌ها دریغ دارد، این صنایع دچار افت عملکرد تولید می‌شوند: «اگر بنا بشه من کنار بکشم، کارخانه می‌خواهه، یک مشت کارگر لخت بیچاره گرسنه می‌مانند، خدا را خوش نمی‌آد. در ضمن خوب صنایع میهن هم ترقی می‌کنه، خودش خوش خدمتی به جامعه است» (همان، ۱۸). وابستگی او به پول به اندازه‌ای است که از هیچ عمل ناروا و غیرقانونی حتی کم‌فروشی و سوداگری روی گردان نیست (می‌داند - سوداگری کند^{۴۶})؛ زیرا او تنها به موضوع ارزشی‌اش می‌اندیشد و درصدد است تا از این راه، اطرافیان و حتی جامعه را در نیاز رها کند تا به خواسته‌های ناروایش تن بدهند: «بیشتر به ملاقات‌های مشکوک یا دنبال سوداگری می‌رفت. از راه‌های پول‌درآری که تازه پیدا شده بود، حاجی اظهار خرسندی می‌کرد [...]» (همان، ۵۴). به عقیده گرمس و فونتنی، دانستن مقدمه‌ای برای توانستن است و بنابراین سوژه دانستن، خیلی زود به سوژه توانستن نیز تبدیل می‌شود. درواقع، هر یک از گونه‌های فعل مؤثر «دانستن» قابلیت شکل‌دهی گونه «توانستن» سوژه را نیز دارند که به صورت کلی در «می‌تواند - انجام دهد^{۴۷}» سوژه قابل رؤیت است.

روند جمع‌آوری دارایی از سوی سوژه خسیس نیز، روندی تکرارپذیر^{۴۸} است و در ارتباط تنگاتنگ با مفهوم «می‌خواهد - پیوسته باشد^{۴۹}» قرار دارد. علاقه سوژه به موضوع ارزشی به اندازه‌ای است که او در هیچ شرایطی، حتی بیماری، حاضر به چشم‌پوشی از آن نیست: «ناخوشی چیزی از فعالیت حاجی نکاست» (همان، ۵۵). در جریان این فرایند، رفتار سوژه خسیس متأثر از سه واکنش مهم با عنوان پنهان کردن^{۵۰}، نفی کردن^{۵۱} و در اختیار گرفتن^{۵۲} است. به عقیده برتران، پنهان کردن جزء جدایی‌ناپذیر روند جمع‌آوری است: «خسیس می‌خواهد دارایی به‌دست آورد و نمی‌خواهد از آن جدا شود، او باید بهره‌ثروتش را در انحصار خویش نگاه دارد؛ و پنهان کردن، جزئی از این فرایند است»

(Bertrand, 1987: 10). دو واکنش پنهان کردن و نفی کردن در تعامل مستقیم با یکدیگر قرار دارند. سوژه خسیس از پنهان کردن بهره می‌جوید تا بتواند در مقابل رقیب و اطرافیان خویش، آنچه را دارد انکار کند و این چنین است که وی، مصداق گونه مؤثر «ثروتمند بودن اما به نظر نرسیدن» (ibid) تلقی می‌شود. رفتار حاج‌شیخ ابوتراب نیز به شدت تحت تأثیر این دو واکنش است. او با تظاهر به فقر و نداری، همواره سعی در نفی شرایط انکارناپذیر اقتصادی و اجتماعی خویش دارد. همان‌گونه که روز پیش از بستری شدن، به ارباب رجوع خویش چنین می‌گوید: «خدا به سر شاهده که عجاله آه در بساطم نیست و کمیتم سخت لنگه... فردا باید برم مریضخونه و نمی‌دانم پول حکیم و دوا را از کجا تهیه کنم» (هدایت، ۱۳۳۶: ۶۱). علاوه بر این، او همواره ثروت بادآورده خویش را از چشم خانواده و اطرافیانش مخفی کرده و حتی پس از گذشت سال‌ها، هنوز اسناد مربوط به دارایی نامشروع پدر مرحومش را که تماماً به او رسیده است نگهداری می‌کند؛ حال آنکه بسیاری از این اسناد و مدارک، اکنون دیگر فاقد ارزش و اعتبار هستند: «دیروز توی کاغذپاره‌هام می‌گشتم، یک سیاهه پیدا کردم. فکرش را بکن! سیاهه مرحوم ابوی بود» (همان، ۱۱).

در اختیار گرفتن نیز، مبتنی بر «از نو به دست آوردن در حین در اختیار داشتن دارایی از پیش انباشته‌شده» (Greimas & Fontanille, 1991: 117) است. به عقیده گرمس و فونتنی، این رفتار بیش از هر چیز، تحت تأثیر اصرار سوژه خسیس بر تملک و جلوگیری از روند جریان ارزش‌های مادی در جامعه مورد نظر است. بنابراین، در اختیار گرفتن به معنای وابستگی بی‌رویه سوژه خسیس به داشتن مالکیت و جلوگیری از جریان ثروت در اجتماع است و از این رو، رفتاری در ارتباط با زندگی اجتماعی سوژه نیز تلقی می‌شود. هرچند حاجی‌آقا در بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی جامعه خویش شرکت داشته و به سرمایه‌گذاری‌های کلان نیز اقدام کرده است؛ اما هدف او از این حرکت بهره‌مندی حکومت و اقشار مختلف از سود حاصل از این کار نیست. پولی که طی این سرمایه‌گذاری‌ها چند برابر می‌شود در نهایت به‌طور کامل، به خود او بازمی‌گردد. به عبارت دیگر، او به دنبال منافع مشترک نیست؛ بلکه هدف وی تنها

بهره‌برداری شخصی، چندبرابر کردن سرمایه و دوباره انباشتن آن است، همان‌گونه که گفته‌پرداز نیز در بخشی از توصیفات خود به این مسئله اشاره دارد:

مثل اینکه در عالم ذر مقدر شده بود که وجود حاجی برای اندوختن و پرستش این وسیله قراردادی در جامعه مأموریت دارد و طبیعت تمام ابزار و وسایل به‌دست آوردن آن را بی‌دریغ در اختیار حاجی گذاشته و او را در محیط مناسبی به‌وجود آورده بود (هدایت، ۱۳۳۶: ۴۵).

آنچه تاکنون با عنوان شاخصه‌های ثابت رفتارهای سوژه خسیس مطرح شد، بخش مهمی از روند بُعد احساسی گفتمان را در این داستان شکل داده‌اند. در قسمت بعد به بررسی گونه دیگری از رفتارهای شخصیتی این سوژه خواهیم پرداخت.

۲-۵. رفتارهای بیمارگونه سوژه خسیس

سوژه خسیس در کنار بروز رفتارهای ثابت، گاه کنش‌ها و واکنش‌هایی را از خود نشان می‌دهد که از دیدگاه یک نظاره‌گر اجتماعی^{۵۳} می‌تواند رفتارهایی غیرمعقول و بیمارگونه شمرده شوند. ظهور این رفتارها، عمدتاً متأثر از خیالات و توهمات سوژه خسیس است. به عقیده گرمس و فونتنی نیز سوژه خسیس بیش از هر چیز، سوژه یک تصور^{۵۴} است: «سوژه احساسی، پیش از آنکه عملی را آغاز کند یا به پایان برساند، مطیع ذهنیات و تصورات خویش است و به آن‌ها پناه می‌برد» (1991: 147). بنابراین می‌توان گفت که این تصورات، پایه و اساس رفتارهای ناهنجار سوژه خسیس هستند. باید توجه داشت که در بیشتر موارد، این ذهنیات موهوم و غیرمنطقی، و برگرفته از تعلق خاطر بیش از اندازه سوژه نسبت به شیء ارزشی هستند. گفته‌پرداز نیز به‌طور مداوم، به این رفتارهای بیمارگونه حاجی‌آقا اشاره دارد که بی‌تردید، «بودن» او را تکامل می‌بخشند.

از دیدگاه سوژه خسیس، شیء مورد نظر نه تنها ارزش مطلق، معنابخش و جهت‌دهنده «بودن» وی، بلکه در ابعاد وسیع‌تر، خاستگاه تمامی ملاک‌های شاخص فردی و اجتماعی، و حتی ارزش‌های اخلاقی و انسانی است. از منظر حاجی ابوتراب نیز ملاک‌های ارزشی فردی و اجتماعی تنها در پول و دارایی‌های مادی خلاصه می‌شود. او در هنگام پند و اندرز به فرزندش کیومرث، چنین می‌گوید: «اما عمده مطلب پوله ... اگر

توی دنیا پول داشته باشی، افتخار، اعتبار، شرف، ناموس و همه چیز داری» (هدایت، ۱۳۳۶: ۵۰). از طرف دیگر، سوژه خسیس «با جان بخشیدن به پول در اشکال و ابعاد مختلف» (Bertrand, 1987: 8) شیء ارزشی خود را موجودی زنده تصور می‌کند که می‌تواند منجی و حتی معشوق وی باشد؛ همان‌گونه که راوی نیز در توصیفات خویش، به این مسئله اشاره دارد: «پول، معشوق و درمان و مایه لذت و وحشت او بود و یگانه مقصودش در زندگی به‌شمار می‌رفت [...] او پول را برای پول‌بودنش دوست داشت و می‌پرستید و تمام وسایل را برای به‌دست آوردن آن جایز می‌دانست» (هدایت، ۱۳۳۶: ۴۵). به عقیده گرمس و فونتنی، موضوع ارزشی می‌تواند در خیالات و تصورات سوژه، به موجودی زنده و پویا تبدیل شود و این پنداره، نقطه عطف ظهور شیء ارزشی، در حکم یک سوژه مستقل است. این سوژه، به‌طور مداوم تغییر شکل می‌دهد و به‌طور خودبه‌خود به فضای گسست و عدم دسترسی سوژه خسیس دامن می‌زند:

شیء ارزشی، از آن‌جا که در برابر سوژه کاوشگر مقاومت می‌کند، از نظر او پنهان می‌شود و خود را از وی دریغ می‌دارد، خود، به یک سوژه تبدیل می‌شود؛ سوژه‌ای که شیء ارزشی [که در واقع خود اوست] را با موانعی احاطه می‌کند که سوژه [اصلی] با آن‌ها مواجه می‌شود (Greimas & Fontanille, 1991: 50).

جالب توجه است که علاقه حاجی‌آقا به موضوع ارزشی‌اش حتی از این هم فراتر می‌رود تا جایی که او صفات جلالی خداوند را نیز به آن نسبت می‌دهد و می‌گوید: «پول ستارالعیوبه» (هدایت، ۱۳۳۶: ۴۹). این مطلب نشان می‌دهد که در نظر او، شیء ارزشی با مفهوم الوهیت برابر است و قدرت آن را دارد که تمامی نواقص و خطاهای رفتاری و شخصیتی انسان را بپوشاند و حتی آن‌ها را در نظر دیگران نیک جلوه دهد. بدین ترتیب، سوژه خسیس به تدریج به فردی ریاکار و عوام‌فریب نیز تبدیل می‌شود و عامل عینی گونه «نبودن اما به نظر رسیدن» (Bertrand, 1987: 10) تلقی می‌شود. حاجی ابوتراب نیز، از این استراتژی در جهت محبوب و مشروع نشان دادن خود نزد افراد جامعه بهره می‌جوید:

اما ظاهری فریبنده داشت و قیافه حق به جانب به خود می‌گرفت، به‌طوری که همه پشت سرش می‌گفتند: «چه آدم حلیم سلیمی است!». همین ظاهر آراسته و آهن و

تلپ، باعث شهرت او شده بود و معروف بود که آدم کار راه‌انداز و خیرخواه و خلیقی است (هدایت، ۱۳۳۶: ۳۹).

سوژه خسیس می‌پندارد که کسی یا کسانی، گرد هم آمده‌اند تا علیه او توطئه و موضوع ارزشی‌اش را از وی سلب کنند. این پنداره، در «می‌تواند - باشد»^{۵۵} یک «دیگری»^{۵۶} ریشه دارد که سوژه، وی را رقیب خود می‌داند: «خسیس، دیگری را دشمنی خطرناک می‌پندارد و این تصور، به دشمنی و تنفر او دامن می‌زند؛ او عمیقاً بدبخت است» (Bertrand, 1987: 20). این چنین است که سوژه خسیس با آنکه موضوع ارزشی را به‌طور کامل در اختیار دارد، همواره حس می‌کند که در حال دور شدن از آن است و بنابراین بیهوده درصدد است تا این فاصله را کم کند: «چنین برداشت می‌شود که سوژه همواره میان خود و موضوع ارزشی‌اش فاصله‌ای را ایجاد می‌کند که موجب جدایی آن‌ها از یکدیگر می‌شود؛ او در همان حین می‌خواهد خودش، این فاصله را از میان بردارد» (همان، ۷). حاجی‌ابوتراب نیز به‌طور غیرمعمول، تحت تأثیر خیالات و تصورات خویش است و همواره چنین می‌پندارد که خانواده و تمامی اطرافیانش می‌خواهند بخشی از ثروتش را بدزدند و یا آن را تصاحب کنند: «به همه کس بدگمان بود حتی به مراد. تصور می‌کرد همه دست به‌یکی کرده بودند که کلاه سرش بگذارند» (هدایت، ۱۳۳۶: ۴۲). او حتی سایر افراد جامعه، سران مملکتی و کشورهای همسایه را رقبایی می‌داند که سعی دارند اموال او را مصادره و او را از دارایی‌اش محروم سازند:

حاجی‌آقا همان قدر از بلشویسم بی‌اطلاع بود که از فاشیسم، اما گمان می‌کرد که اگر روزی پای روس‌ها به تهران برسد، بی‌درنگ املاک و دارایی او را غصب می‌کنند و زن و بچه‌اش را به چهارمیخ می‌کشند و کله او و امثالش، گل‌دار خواهد رفت؛ و پیش خودش حدس می‌زد که شاید جنگ بین‌المللی برای این برپا شده بود که روس‌ها طمع به دارایی او کرده بودند (همان، ۴۸).

همان‌طور که می‌بینیم، اگرچه حاجی‌آقا استطاعت مالی انکارناپذیری دارد؛ اما این‌گونه خیالات و توهمات سبب شده که او همواره، سوژه تردید، نگرانی، ترس و ناامنی ناشی از نبود موضوع ارزشی تلقی شود و همان‌گونه که برتران نیز اشاره دارد (1987: 20) در رنج و ناراحتی روحی زندگی کند.

سوژه خسيس حتى با هزينه بخش کوچکی از ثروت غيرقابل انکار خویش در جهت بهبود شرایط زندگی فردی خود و خانواده‌اش نیز ممانعت می‌ورزد؛ تا جایی که به شیوه‌ای غیرمعقول، زندگی در فقر و بدبختی را به یک زندگی سالم، متعادل و متناسب با شرایط مالی خویش ترجیح می‌دهد و سعی دارد از هزینه‌های ضروری زندگی خانوادگی نیز جلوگیری کند (نفی گسست^{۵۷})؛ زیرا در نظر او، هزینه‌های یادشده اضافی هستند: «خسيس همان‌طور که ديگران را از ثروت خویش محروم می‌سازد، خود را نیز از آن محروم نگاه می‌دارد. او در فقر و بدبختی زندگی می‌کند و همان‌گونه نیز می‌میرد» (Bertrand, 1987: 20). گرمس و فونتنی، خواستن سوژه را عامل تعیین‌کننده در توجیه این رفتار تلقی می‌کنند و معتقدند هرچه سوژه‌ای بیشتر به خواستن تمسک جوید، زندگی او بیشتر در معرض بحران بدبختی و فلاکت قرار می‌گیرد و این زندگی، به تدریج به سراشیبي بيهودگی نیز گرفتار می‌آید:

خواستن منشأ بدبختی انسانی است، خواه زمانی که موجب ایجاد خواسته‌ای برآورده‌نشده‌ی، و به دنبال آن باعث به وجود آمدن رنج و دل‌زدگی باشد؛ و خواه هنگامی که با ایجاد محرومیت، مبدأ و منشأ رنج باشد. خواستن [...] در بیشتر مواقع همراه با بی‌معنایی، پوچی، ازهم‌گسیختگی و عدم انسجام است (Greimas & Fontanille, 1991: 102).

همان‌گونه که در بررسی صحنه آغازین داستان نیز اشاره شد، حاجی‌آقا چنان گرفتار بخل است که قدرت درک شرایط ناراحت‌کننده محیط زندگی خود و خانواده‌اش را نیز از دست داده است و نه تنها تلاشی برای بهبود این شرایط از خود نشان نمی‌دهد؛ بلکه روزبه‌روز بیشتر در دام این وضعیت رقت‌انگیز گرفتار می‌شود: «[...] به این ترتیب زمستان هم از گذاشتن کرسی جداگانه برای خودش صرفه‌جویی می‌شد و با متقلی که میان پایش می‌گذاشت و دستش را گرم می‌کرد، از مخارج زیادی جلوگیری می‌کرد» (هدایت، ۱۳۳۶: ۴۳). بنابراین، می‌توان گفت که سوژه خسيس مورد نظر، نه تنها فاقد آرامش و امنیت روحی و روانی است؛ بلکه به تدریج به کیفیت و سلامت ابعاد جسمانی خود نیز بی‌اعتنا می‌شود تا جایی که حتی بهداشت جسمی را از خود دریغ می‌دارد:

حاجی آقا حمام و مشتم و مال را خیلی دوست می‌داشت؛ اما از وقتی که نرخ حمام بالا رفته بود حاجی دیربه‌دیر به حمام می‌رفت. به همین جهت، تابستان در صحن هشتی همیشه بوی عرق تندِ ترشیده حاجی، در هوا پراکنده بود (همان، ۴۴). یکی دیگر از رفتارهای ناهنجار و غیرمعقول سوژه خسیس، عدم توانایی او در چشم‌پوشی از جزئیات بی‌ارزش است. بدین ترتیب، طی روند جمع‌آوری کردن، او نمی‌تواند حتی از کوچک‌ترین چیزها، صرف‌نظر کند: «خسیس در جزئیات دقیق می‌شود؛ زیرا فراوانی از انباشتن بهره‌های ناچیز پدید می‌آید» (Bertrand, 1987: 12). او به‌طرز بیمارگونه‌ای به ارزش‌های ناچیز و جزئیات کم‌اهمیت وابسته است و این‌گونه مصداق افراط‌گرایی ضربه‌المثل معروف «قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود» تلقی می‌شود: «پس مال من همه‌اش حرام و هرس می‌شه من آلوها را شمردم، بعد که هسته‌هایش را شمردم چهارتاش کم بود» (هدایت، ۱۳۳۶: ۱۵). این تمایل افراطی، گاه‌گاه کنجکاوی حاجی آقا را برمی‌انگیزد و حتی سبب می‌شود که او به یک سوژه پرسشگر تبدیل شود؛ سوژه‌ای که به دنبال کسب یک فراشناخت^{۵۸} است. او برای آگاهی از چگونگی مصارف خانواده، به خدمتکار خود مراد چنین می‌گوید:

الان من از پیش زبیده‌خانوم میام، از هر روز حالش بهتر بود، چرا به من نگفت که سرش درد می‌کنه؟ این‌ها غمزه شتری است. خوب دندان‌های منو شمردید! [...] چطور قند نبود؟ صبح زود من کیله قندشان را دادم، حالا می‌خوان ناخونک بزنند (همان، ۱۰).

طبق تعریف گرمس و فونتنی، فراشناخت اساساً به تمایل سوژه برای بیشتر دانستن گفته می‌شود، حتی اگر واقعاً چیزی برای دانستن وجود نداشته باشد. این مسئله ایجاب می‌کند که سوژه خسیس، به سوژه‌ای فراشناختی نیز تبدیل شود که اطمینان او به در اختیار داشتن موضوع ارزشی‌اش به ورطه تردید گرفتار می‌آید و بدین ترتیب، او همواره در حال پرسیدن و حتی بازجویی دیگران است تا زمانی که توجیه قابل‌قبولی را جهت پاسخ‌گویی به پرسش‌های خود دریابد: «درواقع تعلیق اطمینان، ناشی از کسب یک شناخت نیست، بلکه ناشی از کسب یک «فراشناخت» است؛ یعنی شناخت از حضور چیزهایی برای دانستن» (آیتی و اکبری، ۱۳۹۳: ۱۱). درخصوص حاجی آقا، این فراشناخت از آن‌جا ناشی می‌شود که به تصور وی، خانواده‌اش دور از چشم او، دست

به مصرف بیش از اندازه می‌زنند و یا حتی قسمتی از دارایی او را صرف هزینه‌های غیرضروری می‌کنند. اما همان‌طور که می‌بینیم، این پنداره‌ی فراشناختی نیز ناشی از خیالات و تصورات موهوم سوژه‌ی خسیس و ظن و بدگمانی او نسبت به خانواده و اطرافیان است.

یکی دیگر از مهم‌ترین اشکال رفتارهای بیمارگونه‌ی سوژه‌ی خسیس، ترجیح‌گونه‌ی مؤثر «توانستن» بر «دانستن» است؛ در حالی که به‌طور معمول، طرح‌واره‌ی هستی‌شناسانه^{۵۹} هر سوژه را ابتدا دانستن، و سپس توانستن رقم می‌زند (Zilberberg, 2012: 7). به عبارت دیگر، در جهان سوژه‌ها، این شناخت و آگاهی است که می‌تواند حرکات و رفتارها را شکل دهد. ماهیت دانستن می‌تواند مجموعه‌ی دانش‌هایی باشد که هر سوژه طی دوران تحصیل، در اثر کسب تجربیات فردی و یا در محیط اجتماعی و در تعامل با دیگران آموخته است. بدین ترتیب، او ابتدا درباره‌ی انجام هر عملی می‌اندیشد، درباره‌ی روند و عواقب آن آگاهی به‌دست می‌آورد و سپس اقدام می‌کند. اما از دیدگاه سوژه‌ی خسیس، تمامی معیارها و ملاک‌های ذکرشده، تنها در موضوع ارزشی نمود می‌یابد و بنابراین، شیء ارزشی توان آن را دارد که فقدان دانستن را پوشش دهد. می‌توان گفت که در جهان سوژه‌ی خسیس، توانستن دانستن را کنترل می‌کند و به آن جهت می‌بخشد؛ زیرا از نظر او تنها دانستنی مورد تأیید است که در جهت پیش‌برد اهداف و مقاصد وی باشد. کلود زیلبربرگ نیز به این مسئله اشاره دارد که خواستن یا توانستن سوژه‌ی خسیس در عدم حضور دانستن، زندگی وی را به ورطه‌ی نابودی می‌کشاند. در حالی که اگر دانستن در مفهوم منطقی و قابل قبول خود، الگوی عملکرد وی قرار گیرد، رفتارها و تمایلات فردی و اجتماعی او در تناسب و تعامل قرار خواهند گرفت و موجب آرامش روحی و جسمی وی خواهند شد (ibid).

همان‌گونه که در قسمت‌های پیشین نیز اشاره شد، مفهوم دانستن از نظر حاجی ابوتراب، تنها به چگونگی کیفیت فرایند به‌دست آوردن و در اختیار گرفتن محدود می‌شود. درواقع، اساس زندگی وی نیز، تنها بر توانستن استوار شده است و او همواره سعی دارد جریان زندگی فرزندش کیومرث را نیز این‌چنین به دست گیرد و این اندیشه را به وی تحمیل کند:

توی دنیا دو طبقه مردم هستند: بچاپ و چاپیده. اگر نمی‌خواهی جزو چاپیده‌ها باشی، سعی کن که دیگران را بچاپی. سواد زیادی لازم نیست، آدم را دیوانه می‌کنه و از زندگی عقب می‌اندازه. فقط سر درس حساب و سیاق دقت بکن. چهار عمل اصلی را که یاد گرفتی کافی است، تا بتوانی حساب پول را نگهداری و کلاه سرت نره. فهمیدی؟ [...] باید کاسبی یاد بگیری، با مردم طرف بشی. [...] سعی کن پرو باشی، نگذار فراموش بشی، تا می‌توانی عرض اندام بکن. حق خودت را بگیر، از فحش و تحقیر و رده، نترس، حرف توی هوا پخش می‌شه. هر وقت از این در بیرون انداختند، از در دیگر با لبخند وارد بشو. فهمیدی؟ (هدایت، ۱۳۳۶: ۴۹).

اکنون می‌توان این حقیقت را دریافت که سوژه خسیس، پیش از آنکه مالک دارایی و ثروت باشد، مطیع مالپرستی و منفعت‌طلبی ذاتی خویش است. در واقع این سوژه خسیس نیست که موضوع ارزشی را در اختیار دارد بلکه این شیء ارزشی است که وی را مطیع و اسیر خویش ساخته و تمام ابعاد روحی و جسمی او را به فرمان خود در آورده است. شیء ارزشی به تصورات سوژه خسیس جهت می‌بخشد، رفتارهای او را شکل می‌دهد و این‌گونه قدرت تفکر و تشخیص را نیز از او سلب می‌کند: «هرچند انتظار می‌رود که سوژه احساسی توانایی عمل کردن داشته باشد؛ اما کنش او متأثر از شیء ارزشی خویش است» (Bertrand, 1987: 13). شیء ارزشی به هستی سوژه هویت می‌بخشد و سوژه نیز به تدریج خود را تماماً به دست آن می‌سپارد.

۳-۵. خساسات، احساسی منوط به زندگی اجتماعی

به عقیده گرمس و فونتنی، هیچ احساسی نمی‌تواند در یک بستر فردی و بدون تعامل و ارتباط با دیگری شکل بگیرد؛ زیرا هر احساس، دست‌کم مرهون وجود یک سوژه، یک رقیب و یک موضوع ارزشی است که صرف‌نظر از ماهیت آن، می‌تواند به سوژه‌ای مستقل تبدیل شود و این موضوع، مبدأ پیدایش بینادذهنیت در جهان احساسات بشری است: «هیچ احساس منفردی وجود ندارد. تمامی اشکال احساسی، بینادذهنی هستند و دست‌کم حضور دو سوژه را در برمی‌گیرند» (Greimas & Fontanille, 1991: 164-165). از طرف دیگر، در روند شکل‌گیری بسیاری از احساسات، موضوع ارزشی مورد نظر، یک مضمون شاخص است که تنها در ارتباط معنایی با هستی سوژه احساسی مورد

بررسی قرار دارد و بر موجودیت سایر سوژه‌ها، بی‌تأثیر است. شیء ارزشی سوژه خسیس، از این نظر اهمیت دارد؛ زیرا با وجود بسیاری از موضوعات ارزشی دیگر، نه‌تنها طریق هستی این سوژه را شکل می‌دهد، بلکه به‌طور مستقیم بر جریان زندگی اقتصادی مجموعه افراد یک جامعه در ابعاد مختلف، اثر می‌گذارد. بنابراین، نه‌تنها سوژه خسیس، بلکه کلیت ساختار اجتماع نیز خواهان این شیء ارزشی هستند و همواره در به‌دست‌آوردن آن می‌کوشند. از این رو، احساس خساست در بطن روند اجتماعی شدن سوژه ظهور می‌یابد و او به محض ورود به این فرایند، با یک چالش بزرگ روبه‌رو می‌شود که آن، انتخاب ارزش خود یا انتخاب ارزش جامعه است: «در نگاه اول، موقعیت سوژه خسیس ساده به‌نظر می‌رسد. موقعیتی که منوط به یک دوراهی است: انتخاب ارزش مطلق یا ارزش اجتماعی؟» (Zilberberg, 2012: 4). تعلق خاطر سوژه به شیء ارزشی، او را به انتخاب ارزش‌های فردی سوق می‌دهد و از توجه به ارزش‌های اجتماعی و به تبع آن، سایر افراد جامعه، بازمی‌دارد: «سوژه خسیس نسبت به فقر و بدبختی همه بی‌اعتناست؛ هرچند او با ثروتش می‌تواند در تسکین دادن این فقر، سهیم باشد» (Bertrand, 1987: 20). سوژه نه‌تنها ثروت خود را از مردم جامعه دریغ می‌دارد؛ بلکه درصدد است تا از هر راه ممکن، دارایی ناچیز آن‌ها را نیز تصاحب کند. «سوژه خسیس می‌تواند در حکم سوژه‌ای باشد که به سهم دیگری تجاوز می‌کند» (Greimas & Fontanille, 1991: 138). بدین ترتیب، این سوژه تنفر دیگر افراد جامعه را برمی‌انگیزد و همان‌طور که گرمس و فونتنی نیز به آن اشاره دارند، رفته‌رفته میان آن‌ها فاصله می‌افتد.

همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، از آن‌جا که حاجی‌ابوتراب بخش زیادی از ثروت جامعه را در اختیار دارد، نقش مهمی را در چگونگی روند اقتصاد جامعه ایفا می‌کند. او که به‌خوبی از اوضاع و احوال ناخوشایند مالی و فقر و تنگدستی اکثریت مردم جامعه آگاه است سعی دارد آن‌ها را در تنگنا قرار دهد و با رفتاری غیراخلاقی، نیازهای ضروری‌شان را از آن‌ها دریغ دارد تا به خواسته‌های نامشروع وی تن بدهند و او را در نیل به اهداف و مقاصد منفعت‌طلبانه خویش یاری کنند: «مردم باید گشنه و محتاج و بی‌سواد بمانند تا مطیع ما باشند» (هدایت، ۱۳۳۶: ۹۶). او همواره درصدد است

دانستن را نیز از مردم فرودست جامعه دریغ دارد و آن‌ها را در محیط جهل و خرافات محصور کند؛ زیرا او تأثیر آگاهی بر اذهان عموم را می‌شناسد و می‌داند هراندازه جامعه آگاه‌تر باشد، شیء ارزشی او بیشتر در معرض تهدید و اتهام قرار می‌گیرد: «ما محتاج به ملت احمق و مطیع و منقاد هستیم. [...] نباید گذاشت که پشت مردم باد بخوره و یوغ اسارت را از گردنشان بردارند و تکانی بخورند» (همان، ۹۵).

از این منظر می‌توان راوی داستان را به منزله مصداق عینی یک نظاره‌گر اجتماعی تلقی کرد. گرمس و فونتنی به ویژگی‌های شخصیتی این نظاره‌گر اشاره دارند و معتقدند که او نیز می‌تواند به سوژه مستقلی تبدیل شود که علاقه‌مند به تعادل رفتاری و عهده‌دار دادن درس اخلاق در روند گفتمان است. از آن‌جا که رفتارهای افراطی سوژه خسیس حاوی نوعی ارزش‌گذاری منفی اخلاقی است، راوی همواره درصدد است فاصله میان خود و سوژه را حفظ کند و تنها به شرح وقایع بپردازد. او در جای‌جای داستان، بیزاری خود را از شخصیت حاجی‌ابوتراب آشکار می‌کند و این تنفر را به‌طور غیرمستقیم به خواننده نیز القا می‌کند. بنابراین، فرایند «اخلاقی شدن»^۱ گفتمان نیز، در بطن بُعد احساسی و در بستر اجتماعی آن، شکل می‌گیرد.

۶. نتیجه

احساس، پدیده‌ای مختص هستی سوژه‌های انسانی و برآمده از فطرت پویا و ثبات‌ناپذیر بشریت است. بنابراین، جهان احساسات نیز جهانی عمیق و شگرف است که به راحتی نمی‌توان به کنه حقایق آن دست یافت. از این رو، تجزیه و تحلیل هر احساس نیازمند الگوهای منسجم و حساب‌شده است که به مدد آن‌ها بتوان دری به مطالعه جهان احساسات گشود. به نظر می‌رسد که گرمس و فونتنی در اثر ارزنده خود، نشانه - معناشناسی احساسات؛ از حالات چیزها تا حالات روحی، با ارائه الگوهای نظام‌مند، سعی در گشودن رهیافت‌هایی کلیدی و مهم در زمینه شناخت و ارزیابی احساسات داشته‌اند. از این رو، در پژوهش حاضر، به مدد این نظریات راه‌گشا، سعی کردیم یکی از آثار داستانی شاخص ادبیات فارسی، با محوریت احساس خساست را تحلیل و نیز بررسی کنیم که در خلال روایت، خساست به چه شکل گفتمانی شده است. به نظر می‌رسد که روند شکل‌گیری و پیش‌روی احساس خساست در این داستان با طرح‌واره گرمس و فونتنی مطابقت دارد. می‌توان چنین نتیجه گرفت که شکل‌گیری

شخصیت سوژه خسیس، تنها منوط به علاقه و وابستگی به دارایی نیست؛ زیرا این حالتی روحی است که می‌تواند کم‌وبیش گذرا و ناپایدار باشد. بدین ترتیب، زمانی می‌توان خساست را طریق هستی سوژه خسیس دانست که این احساس، علاوه بر بُعد روحی - روانی، بُعد جسمانی سوژه را نیز درگیر کند و با نشانه گرفتن رفتارهای افراطی و بیمارگونه، مرزهای اخلاقی را درنوردد و به یک ویژگی بارز هویتی مبدل شود. صفت خسیس، نمی‌تواند تنها به فردی گفته شود که مالک ثروت است یا تلاش می‌کند که آن را در اختیار داشته باشد؛ زیرا این رفتار، در بیشتر سوژه‌های جامعه قابل رؤیت است؛ اما سوژه خسیس، علاوه بر علاقه بیمارگونه به در اختیار گرفتن و انباشتن، سعی دارد ثروت خود را از روند اقتصاد جامعه نیز دریغ کند و از کمک به بهبود شرایط مالی زندگی هم‌نوعان خود، ممانعت ورزد. او با روند روبه‌رشد اقتصاد اجتماعی، سخت مخالف است و سعی دارد این جریان را در جهت اهداف و مقاصد منفعت‌طلبانه خویش هدایت کند. همان‌طور که دیدیم در خلال روایت، بُعد اخلاقی گفتمان در بستر اجتماعی آن ظهور می‌یابد و به بُعد احساسی نیز، معنایی ارزشی می‌بخشد و با هدف گرفتن مفاهیم مثبت اخلاقی، خواننده را با خود همراه می‌کند و ماهیت نفرت‌انگیز خساست و سوژه خسیس را، بر وی آشکار می‌سازد.

پی‌نوشت‌ها

1. Greimas
2. Schéma Actanciel
3. Benveniste
4. Sémiotique des passions
5. Devenir
6. *Sémiotique des passions ; des états de choses aux états d'âme*
7. Verbes modaux
8. Vouloir-être
9. Savoir-être
10. Devoir-être
11. Croire-être
12. Conjonction
13. Disjonction
14. Sujet
15. Objet de valeur
16. Intersubjectivité
17. Joseph Courtès
18. *Dictionnaire Raisonné de la Théorie du Langage*
19. Eric Landowski

20. Herman Parret
21. Claude Zilberberg
22. Passion
23. Sentiment
24. Excès
25. Actant
26. Sentir
27. Connaître
28. Rival
29. Attachement
30. Rivalité
31. Incipit
32. Ombre
33. Vouloir
34. Devoir
35. Pouvoir
36. Savoir
37. Manière-d'être
38. Vouloir-avoir
39. Vouloir-gagner
40. Vouloir-épargner
41. Savoir-être
42. Tempo
43. Savoir-épargner
44. Savoir-saisir-l'occasion
45. Savoir-produire
46. Savoir-spéculer
47. Pouvoir-faire
48. Itératif
49. Vouloir-être-conjoint
50. Dissimulation
51. Négation
52. Rétenion
53. Observateur social
54. Sujet de l'imaginaire
55. Pouvoir-être
56. Autrui
57. Non-disjonction
58. Métasavoir
59. Schéma existentiel
60. Devenir social
61. Moralisation

منابع

- آیتی، اکرم و نجمه اکبری (۱۳۹۳). «تحلیل نشانه - معناساختی احساس حسادت در داستان طلب آمرزش اثر صادق هدایت». *جستارهای زبانی*. د ۷. ش ۲ (پیاپی ۳۰). صص ۱-۱۷.

- بابک معین، مرتضی (۱۳۹۱). «تحلیل نشانه‌شناختی مفهوم بین‌الذهانی حسادت در رمان قوی همچون مرگ اثر مویاسان». پژوهش‌های ادب و زبان فرانسه. ش ۱. صص ۳۵-۵۵.
- پاینده، حسین (۱۳۹۳). گشودن رمان. تهران: مروارید.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۸). مبانی معناشناسی نوین. تهران: سمت.
- _____ (۱۳۹۵). تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناختی گفتمان. تهران: سمت.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۵). نشانه‌معناشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- _____ و ترانه وفایی (۱۳۸۸). راهی به سوی نشانه - معناشناسی سیال. تهران: علمی - فرهنگی.
- هدایت، صادق (۱۳۳۶). حاجی آقا. تهران: جاویدان.
- Athari Nikazm, M. & D. Beiki (2017). "L'étude sémiotique de l'hypersomnie et de l'insomnie dans Le Vice-Consul de Marguerite Duras". *Recherches en Langue et Littérature Françaises*. No. 18. pp.33-50.
- Benveniste, E. (1966). *Problèmes de linguistique générale*. Tome I. Paris: Gallimard.
- Bertrand, D. (1987). "Sémiotique et explication de textes : Les discours d'une passion". *Le Français Dans Le Monde, Recherches Et Applications*. No. spécial. pp. 50-71. Consulté le 27 mai, 2015, sur <http://www.google.com/>.
- _____ (2000). *Précis de sémiotique littéraire*. Paris : Nathan.
- Biglari, A. (2009). "La passion du désespoir dans le poème «Veni, Vidi, Vixi» de Victor Hugo". *Revista de linguistica*. V. 53. No. 2. pp. 523-535.
- Diarrassouba, A. (2015). *La perception et la communication de l'objet valeur: l'oralité dans la prose romanesque de Amadou Koné*. Thèse de doctorat. Université de Limoges; Université Alassane Ouattara (Bouaké).
- Greimas, A. J. (1983). *Du sens II, Essais sémiotiques*. Paris: seuil.
- Greimas, A. J. & J. Fontanille (1991). *Sémiotique des passions. Des états de choses aux états d'âme*. Paris: Seuil.
- Rey, A. (1993). *Le Robert Micro Poche. Dictionnaire d'apprentissage de la langue française*. Paris: Dictionnaires le Robert.
- Zilberberg, C. (2012). "L'avarice comme forme de vie". *Actes Sémiotiques*. No. 115. Consulté le 5 décembre, 2014, sur <http://epublications.unilim.fr/revues/as/1479>.

Miserliness as the Way of Being: A Semio-Semantic Analysis of Miserliness in *Haji-Agha* Written by Sadeq Hedayat

Najmeh Akbari* ¹ Akram Ayati²

1. PhD Student of French Literature and Comparative Studies, Tehran University.
2. Faculty Member of French Language and Literature, Isfahan University

Received: 28.03.2019

Accepted: 05.06.2019

Abstract

Haji-Agha, written by Sadeq Hedayat, tells the story of Haji-Abutorab who is known as a benefactor and philanthropist among his people, but is actually a sly and stingy man inside. His miserliness and materialism is not only a simple attribute but a horrid sickness. What makes the semio-semantic analysis of this feeling significant is the inter-mental or interactional aspects, what Landowski labels the contagious of this feeling. Thus, this study aims to follow figures like Greimas and Fontanill on the formation of human feeling, and analyzes miserliness through a semio-semantic perspective. The study aims to answer how miserliness as a model of individual feeling is an inter-mental one, and how Haji-Agha's miserliness changes from a personal feature to a social one. In this regard, first, the formation of emotion discourse in the story is analyzed, and then, the social aspect of miserliness is discussed. In the end, the concept of miserliness is discussed through the semio-semantic system of feelings.

Keywords: Semio-semantic of feeling; miserliness; emotional aspect of discourse; Haji-Agha; Sadeq Hedayat.

* Corresponding Author's E-mail: najmeh.akbari1372@gmail.com